

بسم الله الرحمن الرحيم

منطق ساختار در زبان عربی

تحلیل مبانی صرف و نحو با نگرشی بر فلسفه قواعد

پژوهشی در معماری واژه و مهندسی جمله
با نگاهی ویژه به ظرایف نحوی و مسائل اعراب قرآن کریم
مرجعی برای پژوهشگران زبان شناسی ادبیات عرب و علوم قرآنی

تدوین بر اساس آخرین سرفصل های مصوب دوره دکتری

تالیف

گروه مولفین پردازش

فهرست مطالب

۱۱	فصل اول: صرف و اشتقاق - کلید ورود به معماری کلمات عربی
۱۲	بازنویسی و تعمیق بحث: ۱-۱-۱. کالبدشکافی تعریف «کلمه»
۱۵	۱-۲. میزان (ترازو): آشنایی با اوزان (The Scale of Words)
۱۸	نشانه‌های انحصاری فعل:
۲۱	۲-۲-۱. مفهوم حروف زائد و نحوه شناسایی آن‌ها
۲۳	قاعده طلایی سنجش:
۲۷	آزمون سنجش عمق یادگیری - بخش اول: مبانی و میزان صرفی
۳۷	بخش ۲: هنر واژه‌سازی: اشتقاق (The Art of Derivation)
۳۹	۲-۲-۱. اشتقاق صغیر (الأصغر): مادر تمام مشتقات
۴۱	۲-۲-۳. اشتقاق اکبر (الإبدال): کشف ارتباطات پنهان از طریق جایگزینی حروف
۴۲	۲-۲-۴. نکته طلایی: تفاوت دقیق «اشتقاق» با «تصرف»
۴۵	آزمون سنجش عمق یادگیری - بخش دوم: هنر واژه‌سازی: اشتقاق
۵۵	بخش ۳: پویایی ساختار کلمه: قواعد اعلال، ادغام و همزه (The Dynamics of Form)
۵۷	۳-۱-۱. اعلال بالقُلب: رقص تغییر جامه
۵۹	۳-۱-۲. اعلال بالإسكان (النقل): واگذاری حرکت برای سبکی
۶۱	۳-۱-۳. اعلال بالحدُف: رقص خروج از صحنه
۶۱	علت اول (رایج‌ترین علت): الحذف لِلتَّخْلِصِ مِنَ التَّقَاءِ السَّاكِنِينَ
۶۳	۳-۲-۱. انواع ادغام: واجب، جایز و ممتنع
۶۵	۳-۲-۲. مثال‌های کاربردی از قرآن و متون ادبی
۶۷	۳-۳. همزه: قواعد و تخفیفات آن
۶۹	۳-۳-۲. روش‌های سه‌گانه تخفیف همزه: از تحقیق تا حذف
۷۰	روش‌های سه‌گانه تخفیف همزه
۷۳	آزمون سنجش عمق یادگیری - بخش سوم: قواعد اعلال، ادغام و همزه
۸۳	بخش ۴: جهان افعال: تحلیل ساختار و معنا (The World of Verbs)
۸۳	۴-۱. تقسیم‌بندی بنیادی فعل:
۸۷	۴-۲. گذر و ناگذر (فعل لازم و متعدی)
۸۹	۴-۲-۲. روش‌های متعدی کردن فعل لازم
۹۲	۴-۴. ابواب: کارخانه‌های تولید معنا
۹۴	۴-۴-۲. ثلاثی مزید: کارخانه‌های پیشرفته تولید معنا
۹۷	۴-۴-۳. افعال رباعی: ساختارهای چهار حرفی

آزمون سنجش عمق یادگیری - بخش چهارم: جهان افعال	۹۹
بخش ۵: جهان اسماء: انواع و ساختارها (The World of Nouns)	۱۰۷
۵-۱-۲. اسم مذکر و مؤنث: هویت جنسیتی کلمات	۱۰۸
۵-۱-۳. ساختار پایانی اسم: مقصور، منقوص، ممدود و صحیح الآخر	۱۱۰
۵-۲. مشتقات: فرزندان معناساز فعل (ریشه)	۱۱۲
جمع‌بندی نهایی بخش مشتقات	۱۲۴
۵-۳. عدد در اسم (تثنیه و جمع)	۱۲۴
۵-۳-۴. تعمیق بحث: جمع مکسر و انواع آن (جمع قله و جمع کثره)	۱۲۹
۵-۴. (برای غنای بیشتر): آشنایی با دو اسم مشتق پرکاربرد دیگر	۱۳۱
آزمون سنجش عمق یادگیری - بخش پنجم: جهان اسماء	۱۳۵
آزمون جامع مرور علم صرف	۱۴۳
بخش دوم درس‌نامه: جهان نحو - معماری جمله و تحلیل ترکیب	۱۸۳
فصل ۱: مبانی و شالوده‌های تحلیل نحوی	۱۸۴
۱-۱. اعراب و بناء: دو حالت بنیادین کلمات	۱۸۴
۱-۱-۲. کلمات معرب و کلمات مبنی (مروری بر اسماء و افعال مبنی)	۱۸۶
۱-۲. انواع اعراب: روش‌های نمایش نقش کلمه	۱۸۷
۱-۲-۲. اعراب تقدیری: زمانی که علامت اعراب پنهان است	۱۸۹
۱-۲-۳. اعراب محلی: زمانی که کلمه جایگاه را اشغال می‌کند	۱۹۱
۱-۳. علائم اعراب: ابزارهای شناسایی نقش	۱۹۱
فصل ۲: مرفوعات: نقش آفرینان اصلی جمله	۱۹۵
۲-۱. الفاعل: انجام‌دهنده فعل	۱۹۵
۲-۲. نائب الفاعل: جانشین فاعل	۱۹۶
آزمون سنجش عمق یادگیری - فصل اول نحو: مبانی و شالوده‌ها	۲۰۱
۲-۲. نائب الفاعل: جانشین فاعل	۲۱۳
۲-۴. نواسخ جمله اسمیه (عوامل تغییردهنده)	۲۱۶
۲-۴-۲. إن و أخواتها (الحروف المشبهة بالفعل)	۲۱۷
۲-۳-۳. احکام تقدیم و تأخیر مبتدا و خبر	۲۱۹
فصل ۳: منصوبات: توضیحات و قیود جمله	۲۲۳
۳-۱. فاعیل الخمسة (مفعول‌های پنج‌گانه)	۲۲۳
آزمون سنجش عمق یادگیری - فصل دوم نحو: مرفوعات	۲۲۵
۳-۱-۲. المفعول المطلق: تأکید و توصیف خود فعل	۲۳۷
تفاوت با جار و مجرور	۲۴۲
۳-۲. الحال: توصیفگر هیئت و حالت	۲۴۳

۲۴۵.....	۳-۳. التمييز: رفع ابهام از ذات یا نسبت
۲۴۷.....	۳-۴. الاستثناء: جدا کردن حکمی از یک کلیت
۲۴۹.....	۳-۵. المنادی: فراخوان و خطاب
۲۵۱.....	آزمون سنجش عمق یادگیری - فصل سوم نحو: منصوبات
۲۶۳.....	فصل ۴: مجرورات و توابع
۲۶۳.....	۴-۱. المجرورات (اسم‌های مجرور)
۲۶۵.....	انواع اضافه
۲۶۹.....	تفاوت دقیق «عطف بیان» با «بدل کل من کل»
۲۷۳.....	انواع بدل
۲۷۵.....	آزمون سنجش عمق یادگیری - فصل چهارم نحو: مجرورات و توابع
۲۸۷.....	فصل ۵: مباحث تکمیلی نحو
۲۸۹.....	۵-۲. إعراب الجمل (تحلیل نقش جمله‌ها)
۲۹۸.....	۵-۳. مرور بر برخی مفردات و اسالیب خاص
۳۰۱.....	اسلوب التحذیر و الإغراء
۳۰۳.....	آزمون سنجش عمق یادگیری - فصل پنجم: مباحث تکمیلی نحو
۳۲۱.....	فصل پایانی: تحلیل مسائل دقیقه فی إعراب القرآن الکریم (مشکل إعراب القرآن)
۳۲۱.....	ریشه: ورود به عرصه تحلیل‌های دقیق و موارد اختلافی در اعراب قرآن
۳۲۵.....	آزمون سنجش عمق یادگیری
۳۳۵.....	جوانه ۲.۱.۱: تعریف «متعلق» و اهمیت حیاتی آن در تعیین معنا
۳۴۰.....	۲.۲.۱. همزة التسوية و تأویل المصدر
۳۴۵.....	آزمون سنجش عمق یادگیری
۳۵۹.....	۳.۱.۱. المفعول المطلق: حذف عامل و تمایز از حال و نائب
۳۶۲.....	۳.۲.۱. طرح مسئله: چرا جمله «فَأَقْطَعُوا...» خبر مستقیم برای «السارق» نیست؟
۳۶۳.....	۳.۲.۲. تحلیل نحوی: شباهت مبتدا به شرط و نقش آن
۳۶۷.....	آزمون سنجش عمق یادگیری
۳۷۹.....	بررسی اسالیب نحوی-بلاغی خاص قرآن (أسالیب قرآنية خاصة)
۳۷۹.....	۴.۱.۲. تحلیل نحوی: «أرأیت» به عنوان فعل متعدی به دو مفعول
۳۸۱.....	۴.۱.۲. تحلیل اعراب «أرأیت» به عنوان فعل قلبی متعدی به دو مفعول
۳۸۵.....	آزمون سنجش عمق یادگیری - شاخه اصلی ۴: اسلوب أرأیت
۳۸۹.....	آزمون جامع نهایی نحو عربی (سطح دکتری)
۴۲۳.....	فرهنگ واژگان و اصطلاحات تخصصی صرف و نحو
۴۳۲.....	فهرست جامع منابع صرف و نحو پیشرفته

تدوین براساس آخرین سرفصل‌های مصوب دکترای صرف و نحو

بخش اول: ادبیات پیشرفته (۱): صرف و اشتقاق

- مقدمه فصل: کلید ورود به معماری کلمات عربی
- بخش ۱: مبانی و ابزارهای شناخت کلمه
 - ۱-۱. سنگ بنا: کلمه و اقسام آن
 - ۱-۱-۱. کالبدشکافی تعریف «کلمه»
 - ۱-۱-۲. شناخت اسم، فعل و حرف و نشانه‌های هر یک
 - ۱-۲. میزان (ترازو): آشنایی با اوزان
 - ۱-۲-۱. فلسفه وزن و حروف اصلی (ف، ع، ل)
 - ۱-۲-۲. مفهوم حروف زائد و نحوه شناسایی آنها
 - ۱-۲-۳. کاربرد وزن در اسماء و افعال
 - ۱-۲-۴. تمرین‌های کاربردی برای کشف وزن کلمات
- بخش ۲: هنر واژه‌سازی: اشتقاق
 - ۲-۱. تعریف اشتقاق و جایگاه آن
 - ۲-۲. انواع اشتقاق
 - ۲-۲-۱. اشتقاق صغیر
 - ۲-۲-۲. اشتقاق کبیر (قلب)
 - ۲-۲-۳. اشتقاق اکبر (ابدال)
 - ۲-۲-۴. نکته طلایی: تفاوت اشتقاق و تصریف
- بخش ۳: پویایی ساختار کلمه: قواعد اعلال، ادغام و همزه
 - ۳-۱. اعلال: رقص حروف عله
 - ۳-۱-۱. اعلال به قلب
 - ۳-۱-۲. اعلال به اسکان (نقل)
 - ۳-۱-۳. اعلال به حذف
 - ۳-۲. ادغام: درهم آمیختن حروف همانند
 - ۳-۲-۱. انواع ادغام: واجب، جایز و ممتنع
 - ۳-۲-۲. مثال‌های کاربردی از قرآن و متون ادبی
 - ۳-۳. همزه: قواعد و تخفیفات آن
 - ۳-۳-۱. انواع همزه: قطع و وصل
 - ۳-۳-۲. روش‌های تخفیف همزه
- بخش ۴: جهان افعال: تحلیل ساختار و معنا

- ۴-۱. تقسیم‌بندی بنیادی فعل
 - ۴-۱-۱. فعل صحیح و معتل
 - ۴-۱-۲. فعل جامد و متصرف
- ۴-۲. فعل لازم و متعدی
 - ۴-۲-۱. نشانه‌های تشخیص
 - ۴-۲-۲. روش‌های متعدی کردن
- ۴-۳. فعل معلوم و مجهول
 - ۴-۳-۱. روش مجهول کردن افعال
- ۴-۴. ابواب: کارخانه‌های تولید معنا
 - ۴-۴-۱. ثلاثی مجرد (ابواب شش‌گانه)
 - ۴-۴-۲. ثلاثی مزید (ابواب مشهور)
 - ۴-۴-۳. رباعی مجرد و مزید

• بخش ۵: جهان اسماء: انواع و ساختارها

- ۵-۱. تقسیم‌بندی بنیادی اسم
 - ۵-۱-۱. اسم جامد و مشتق
 - ۵-۱-۲. اسم مذکر و مؤنث
 - ۵-۱-۳. ساختار پایانی اسم: مقصور، منقوص، ممدود و صحیح
- ۵-۲. مشتقات: فرزندان معناساز
 - ۵-۲-۱. اسم فاعل
 - ۵-۲-۲. اسم مفعول
 - ۵-۲-۳. صفت مشبیه
 - ۵-۲-۴. صیغه‌های مبالغه
 - ۵-۲-۵. اسم تفضیل
 - ۵-۲-۶. اسم زمان و مکان
 - ۵-۲-۷. اسم آلت
- ۵-۳. تننیه و انواع جمع
 - ۵-۳-۱. اسم مثنی
 - ۵-۳-۲. جمع مذکر سالم
 - ۵-۳-۳. جمع مؤنث سالم
 - ۵-۳-۴. تعمیق بحث: جمع مکسر (قلت و کثرت)
- ۵-۴. (برای غنای بیشتر)
 - ۵-۴-۱. اسم مصغر

بخش دوم: ادبیات پیشرفته (۲): نحو و ترکیب

- مقدمه بخش: گذار از صرف به نحو - از کلمه به کلام
- فصل ۱: مبانی و شالوده‌های تحلیل نحوی
 - ۱-۱. اعراب و بناء
 - ۱-۲. انواع اعراب (ظاهری، تقدیری، محلی)
 - ۱-۳. علائم اعراب (اصلی و فرعی)
- فصل ۲: مرفوعات: نقش آفرینان اصلی جمله
 - ۲-۱. الفاعل
 - ۲-۲. نائب الفاعل
 - ۲-۳. المبتدأ والخبر
 - ۲-۴. نواسخ جمله اسمیه (کان، إن، لای نفی جنس)
- فصل ۳: منصوبات: توضیحات و قیود جمله
 - ۳-۱. المفاعیل الخمسة (مفعول به، مطلق، فیه، له، معه)
 - ۳-۲. الحال
 - ۳-۳. التمییز
 - ۳-۴. المستثنی
 - ۳-۵. المنادی
- فصل ۴: مجرورات و توابع
 - ۴-۱. المجرورات (مجرور به حرف جر، مضاف الیه)
 - ۴-۲. التوابع (نعت، عطف، توكید، بدل)
- فصل ۵: مباحث تکمیلی نحو
 - ۵-۱. اعراب و بناء الأفعال
 - ۵-۲. اعراب الجمل (جملات نقش‌پذیر و بدون نقش)
 - ۵-۳. اسالیب خاص (اشتغال، تحذیر و إغراء، اختصاص)

بخش سوم: مشکل اعراب القرآن

- مقدمه بخش: ورود به عرصه تحلیل‌های دقیق
- شاخه اصلی ۱: مقدمه و روش‌شناسی
 - ۱-۱. فلسفه و ضرورت مبحث

○ ۱-۲. معرفی منابع کلیدی و رویکردها (الدر المصون، إعراب القرآن درویش، مشکل إعراب جوان)

• شاخه اصلی ۲: چالش‌های بنیادین در تحلیل ساختار

- ۲-۱. مسأله «تعلیق» در جار و مجرور (با محوریت آیه وضوء)
- ۲-۲. قواعد و اسالیب خاص (همزه تسویه، لام ابتداء، شرط سنخیت)

• شاخه اصلی ۳: تحلیل موارد اختلافی در ابواب نحوی خاص

- ۳-۱. موارد اختلافی در منصوبات (مفعول مطلق، مفعول له، استثناء)
- ۳-۲. فاء در جواب (با محوریت آیه سرقت)

• شاخه اصلی ۴: بررسی اسالیب نحوی-بلاغی خاص قرآن

- ۴-۱. تحلیل اسلوب «أرأیت»

دانش

پیشگفتار

به نام آنکه جان را فکرت آموخت و کلام را در بهترین ساختار بر انسان الهام کرد.

اثری که پیش روی شماست، حاصل یک دغدغه و یک آرمان است. دغدغه وجود خلایق عمیق میان دانش سنتی و نحو و نیازهای تحلیلی پژوهشگران امروزی، و آرمان خلق منبعی که نه تنها به «چه چیزی» و «چگونگی» قواعد پردازد، بلکه به «چرایی» و فلسفه حاکم بر آنها نیز نفوذ کند. این درس‌نامه برای فرهیختگانی تدوین شده است که دیگر به یادگیری سطح اول قواعد بسنده نمی‌کنند، بلکه می‌خواهند به مقام «تحلیلگر» زبان و ادب عربی نائل آیند.

مخاطب اصلی ما در این مسیر، داوطلبان آزمون‌های دکتری و دانشجویان این مقطع تخصصی هستند؛ عزیزی که در آستانه ورود به دنیای پژوهش‌های مستقل قرار دارند و نیازمند ابزاری قدرتمند برای کالبدشکافی دقیق‌ترین متون، به ویژه قرآن کریم، هستند. بر این اساس، این مجموعه بر سه پایه استوار گشته است:

۱. **عمق و جامعیت:** تلاش شده است تا هیچ نکته کلیدی از قلم نیفتد و مباحث، از ریشه‌های اولیه تا

پیچیده‌ترین اسالیب بلاغی-نحوی، با بیانی منسجم و ساختارمند ارائه شوند.

۲. **رویکرد تحلیلی-کاربردی:** هدف، حفظ کردن قواعد نیست، بلکه به کار بستن آنهاست. تمام

مباحث با مثال‌های متعدد از متون عالی، به ویژه آیات قرآن کریم، همراه شده و در نهایت به فصلی مستقل در باب «مشکل إعراب القرآن» ختم می‌شود تا دانش نظری، در میدان عمل به سنجش گذاشته شود.

۳. **ساختار آموزشی مدرن:** هر فصل و هر مبحث با یک «نقشه راه» آغاز می‌شود تا دانشجو با اهداف و

اهمیت موضوع آشنا شود. پس از بدنه اصلی آموزش، «آزمون‌های سنجش عمق یادگیری» با پاسخنامه‌های «ابر تشریحی» طراحی شده‌اند تا فرآیند یادگیری به یک چرخه کامل «آموزش، تمرین و سنجش» تبدیل گردد.

این اثر در سه بخش اصلی سامان یافته است: «صرف و اشتقاق» که به کالبدشکافی کلمه می‌پردازد، «نحو و ترکیب» که هنر معماری جمله را می‌آموزد، و «مشکل إعراب القرآن» که اوج کاربردی این دو دانش در تحلیل کلام الهی است.

امید است این مجموعه، که با عشق و احترام به ساحت قرآن کریم تدوین شده، منبعی الهام‌بخش و کارآمد و چراغ راهی برای پژوهشگران و آینده‌سازان این رشته مقدس باشد. اینجانب، در این پروژه، تمام توان خود را برای ارائه محتوایی دقیق و درخور به کار بسته‌ام و اینک، با افتخار، حاصل این سفر علمی را به شما تقدیم می‌دارم.

نقشه راه و راهنمای مطالعه

برای بهره‌برداری کامل از این درس‌نامه و تبدیل آن به یک مهارت پایدار، مطالعه آن بر اساس نقشه راه زیر پیشنهاد می‌گردد:

- گام اول: مطالعه سرآغاز هر بخش (مقدمه)

پیش از ورود به هر مبحث، بخش «سرآغاز و نقشه راه» را با دقت مطالعه کنید. این بخش به شما دیدی کلان نسبت به اهمیت راهبردی، کاربرد عملی و چشم‌انداز یادگیری آن موضوع می‌دهد و ذهن شما را برای دریافت مطالب آماده می‌سازد.

- گام دوم: مطالعه عمیق بدنه اصلی آموزش

بدنه اصلی هر درس را با تمرکز کامل و همراه با قلم و کاغذ مطالعه کنید. مثال‌ها را به دقت تحلیل کرده و سعی کنید پیش از دیدن تحلیل، خودتان آن‌ها را تجزیه و ترکیب نمایید. نکات طلایی و بخش‌های «تعمیق بحث» را با حساسیت بیشتری دنبال کنید، زیرا این بخش‌ها حاوی ظرایف مورد علاقه طراحان آزمون‌های پیشرفته هستند.

- گام سوم: آزمون و سنجش خود

پس از اتمام مطالعه هر فصل یا بخش، بدون مراجعه مجدد به متن، به سراغ «آزمون سنجش عمق یادگیری» بروید. این آزمون‌ها آینه تمام‌نمای آموخته‌های شما هستند. به هر سوال به عنوان یک چالش تحلیلی نگاه کنید و سعی کنید با استدلال، به پاسخ صحیح برسید.

- گام چهارم: یادگیری مجدد با پاسخنامه ابر تشریحی

این مهم‌ترین گام در تثبیت یادگیری است. پس از اتمام آزمون، «پاسخنامه ابر تشریحی» را کلمه به کلمه مطالعه کنید، حتی برای سوالاتی که به آن‌ها پاسخ صحیح داده‌اید. تحلیل گزینه‌های صحیح و انحرافی، خود به مثابه یک درس مستقل و یک دوره فشرده بر روی نکات کلیدی آن مبحث است.

- گام پنجم: مراجعه به منابع اصلی

این درس‌نامه یک راهنمای جامع است، اما هرگز شما را از مراجعه به اقیانوس بی‌کران کتب مرجع بی‌نیاز نمی‌کند. پس از تسلط بر مباحث هر بخش، به «فهرست منابع» مراجعه کرده و برای تعمیق بیشتر، به آن آثار گان‌سنگ رجوع کنید.

فصل اول: صرف و اشتقاق – کلید ورود به معماری کلمات عربی

مرحله اول: سرآغاز (Introduction and Roadmap)

به نام آنکه جان را فکرت آموخت و کلمه را بنیان نهاد.

پیش از آنکه به ساختن بناهای عظیم ببیندیشیم، باید خشت را بشناسیم. پیش از آنکه شاهکارهای مهندسی را تحلیل کنیم، باید با خواص و قابلیت‌های هر جزء سازنده آشنا باشیم. در جهان شکوهمند زبان عربی، علم صرف، همان دانش شناخت خشت‌ها، همان علم کالبدشکافی و مهندسی اجزای اولیه زبان، یعنی «کلمه» است. بسیاری از زبان‌آموزان، زبان را در سطح جمله (نحو) می‌آموزند، اما یک تحلیلگر و متخصص واقعی، به ژرفای کلمه نفوذ می‌کند. او می‌داند که هر کلمه، حامل یک DNA منحصر به فرد است؛ یک نقشه ژنتیکی که ریشه، ساختار، و معنای دقیق آن را در خود پنهان کرده است. علم صرف، کلید رمزگشایی از این نقشه است. این فصل، دروازه ورود شما به این دنیای شگفت‌انگیز است؛ دنیایی که در آن شما دیگر یک خواننده صرف نیستید، بلکه یک معمار و تحلیلگر کلمات خواهید بود.

۱. اهمیت راهبردی: چرا «صرف» ستون فقرات زبان عربی است؟

در نگاه اول، شاید نحو و اعراب، با جایگاه‌های پرطمطراق خود (فاعلیت، مفعولیت، اضافه و...) جذاب‌تر به نظر برسند. اما این جایگاه‌ها بدون شناخت هویت کلمه‌ای که آن جایگاه را پر می‌کند، بی‌معناست. تسلط بر صرف، یک انتخاب نیست، بلکه یک ضرورت راهبردی برای هر کسی است که سودای تسلط عمیق بر زبان عربی و متون دینی را در سر دارد.

- **بنیان معنا:** یک تغییر کوچک در ساختار صرفی کلمه (مانند تبدیل «کاتب» به «مکتوب» یا «عالم» به «علیم») دنیایی از تفاوت‌های معنایی را به وجود می‌آورد. بدون درک این تفاوت‌ها، فهم دقیق آیات قرآن، احادیث و متون ادبی کهن، ناممکن است.
- **پیش‌نیاز نحو:** چگونه می‌توان نقش یک کلمه را در جمله (اعراب) تعیین کرد، در حالی که ماهیت آن کلمه (اسم، فعل، حرف) یا حالت آن (معرّب، مبنی) را نمی‌شناسیم؟ علم صرف، زیربنای مستحکمی است که علم نحو بر روی آن بنا می‌شود. خانه‌ی نحو، بدون شالوده‌ی صرف، لرزان و فروریختنی است.
- **قدرت تحلیل:** تسلط بر صرف به شما این قدرت را می‌دهد که با دیدن یک کلمه، ریشه‌ی آن، باب آن، و تمام معانی بالقوه‌ای که می‌تواند داشته باشد را پیش‌بینی و تحلیل کنید. این یعنی رسیدن از سطح "خواندن متن" به سطح "کشف لایه‌های پنهان متن".

۲. کاربرد عملی: دانش صرف در عمل چه می‌کند؟

- دانشی که در این فصل می‌آموزید، ابزاری قدرتمند برای کار در دنیای واقعی زبان عربی است:
- **ترجمه دقیق:** شما قادر خواهید بود میان ظرایف معنایی صیغه‌های مبالغه (مانند غفور، غفار)، صفات مشبیه و اسم فاعل تمایز قائل شوید و دقیق‌ترین معادل را در زبان مقصد انتخاب کنید.



- تفسیر و فهم قرآن: درک خواهید کرد که چرا قرآن در یک آیه از واژه «کاسب» و در آیه دیگر از «مکتسب» استفاده می‌کند و چه بار معنایی عمیقی در این انتخاب نهفته است.
 - فصاحت و بلاغت: با شناخت اوزان و ابواب مختلف، توانایی شما در به کار بردن کلمات دقیق و فصیح در گفتار و نوشتار به شکل چشمگیری افزایش می‌یابد.
 - پژوهش و تحقیق: در تحقیقات ادبی و دینی، تحلیل ساختار صرفی کلمات یکی از ارکان اصلی استدلال‌های علمی است و به شما اعتبار علمی می‌بخشد.
۳. چشم‌انداز یادگیری: در پایان این فصل شما به چه توانمندی دست خواهید یافت؟
- این فصل، یک سفر اکتشافی است. با به پایان رساندن این سفر، شما به اهداف زیر دست خواهید یافت و این اهداف، توانمندی‌های جدید شما خواهند بود:
- شما قادر خواهید بود ساختار درونی هر کلمه‌ی عربی را کالبدشکافی کرده و ریشه و وزن آن را با اطمینان تشخیص دهید.
 - با تسلط بر مفاهیم اشتقاق، اعلال و ادغام، کلید تولید و فهم هزاران کلمه را تنها با دانستن ریشه‌ی آن‌ها به دست خواهید آورد.
 - شما این توانایی را کسب خواهید کرد که هر متن عربی را نه به عنوان مجموعه‌ای از کلمات مجزا، بلکه به مثابه یک ساختار مهندسی‌شده و دقیق، تحلیل کنید و ظرایف صرفی آن را بر قواعد نحوی تطبیق دهید.
- اکنون شما کلید ورود به کارگاه کلمه‌سازی زبان عربی را در دست دارید. ما این مسیر را قدم به قدم، با شفافیت کامل و با مثال‌های گویا طی خواهیم کرد تا در پایان، شما با اعتماد به نفس کامل، خود را یک "صرفی" متخصص بدانید.

بازنویسی و تعمیق بحث: ۱-۱-۱. کالبدشکافی تعریف «کلمه»

مرحله اول: سرآغاز (مقدمه این بحث عمیق)

در گام پیشین، تعریفی استاندارد از «کلمه» ارائه دادیم. اما چرا علمای بزرگی چون سیبویه و خلیل بن احمد، اینقدر بر سر تعریف دقیق این واحد به ظاهر ساده، وسواس به خرج داده‌اند؟ پاسخ در یک کلمه نهفته است: بنیان. آن‌ها در حال پی‌ریزی یک سیستم منطقی و ریاضی‌وار برای تحلیل دقیق‌ترین و مقدس‌ترین متون خود بودند. در چنین سیستمی، تعریف «اتم» یا «عنصر پایه» باید به قدری دقیق و مانع باشد که هیچ ابهامی در مراحل بعدی (صرف، نحو و اعراب) باقی نگذارد. اکنون ما نیز با همین نگاه موشکافانه، به ارکان این تعریف نفوذ می‌کنیم تا فلسفه آن را درک کنیم.

مرحله دوم: بدنه اصلی آموزش (تدوین مجدد و تعمیق یافته)

۱-۱-۱. تعمیق بحث: کالبدشکافی تعریف «کلمه» در مکتب نحویون

تعریف مشهور و دقیق کلمه که اساس کار تمام نحویون پس از سیبویه است، چنین است:



«الْكَلِمَةُ: لَفْظٌ دَالٌّ عَلَى مَعْنَى مُفْرَدٍ بِالْوَضْعِ»

کلمه: لفظی است که با قرارداد (وضع)، بر معنایی واحد و غیرمرکب دلالت می‌کند.
اکنون هر یک از این ارکان را می‌شکافیم:

رکن اول: «لَفْظ» (The Utterance)

«لفظ» در لغت به معنای بیرون انداختن است و در اصطلاح، به صوتی گفته می‌شود که بر مخارج حروف تکیه دارد. این قید، بسیار هوشمندانه است و موارد زیر را از دایره «کلمه» خارج می‌کند:

- الخَطُّ (نوشتار): نوشته، «نقش» لفظ است، نه خود آن. نوشتار، نمادی برای بازنمایی صوت است.
- الإِشَارَةُ (اشاره): اشاره با دست یا سر، هرچند معنایی را منتقل کند، اما صوت و لفظ نیست.
- آنچه لفظ نیست: پدیده‌های طبیعی مانند صدای باد یا هر صدای بی‌معنایی که از مخارج حروف انسان تولید نشود.

نکته فنی: علما، لفظ را به دو دسته تقسیم می‌کنند:

- مُهْمَلٌ (بی‌معنا): لفظی که برای معنایی وضع نشده است، مانند «دیز» که مقلوب «زید» است و معنایی ندارد.
 - مُسْتَعْمَلٌ (بامعنا): لفظی که برای معنایی وضع شده است، مانند «زید».
- علم صرف و نحو، منحصرأً با لفظ مستعمل سر و کار دارد.

رکن دوم: «دَالٌّ عَلَى مَعْنَى» (Indicating a Meaning)

صرفاً لفظ بودن کافی نیست؛ این لفظ باید حامل یک «پیام» و «معنا» در ذهن شنونده باشد. این دلالت باید از نوع «دلالت وضعی» باشد، یعنی قراردادی. علما برای شفافیت، سه نوع دلالت را از هم تفکیک می‌کنند:

۱. دلالت طبیعی: مانند دلالت سرفه بر بیماری. این یک رابطه علی و معلولی طبیعی است، نه قراردادی.
 ۲. دلالت عقلی: مانند دلالت دود بر آتش. عقل میان این دو رابطه برقرار می‌کند.
 ۳. دلالت وضعی (قراردادی): مانند دلالت لفظ «اسد» بر آن حیوان درنده خاص. هیچ رابطه طبیعی یا عقلی میان این حروف و آن حیوان نیست؛ صرفاً یک قرارداد اجتماعی میان اهالی زبان است.
- کلمه، فقط با دلالت نوع سوم تعریف می‌شود.

رکن سوم: «مُفْرَدٌ» (Single / Unitary)

این مهم‌ترین و دقیق‌ترین قید در تعریف کلمه است. «مفرد» در اینجا به معنای «غیر مرکب» است. یعنی لفظ باید بر یک واحد معنایی دلالت کند، نه بر یک ساختار جمله‌واره. این قید، «کلمه» را از موارد زیر جدا می‌کند:

- الکَلَامُ (یا الجُمْلَةُ): کلام، یک «قول مفید» است که معنایی کامل را می‌رساند و شنونده با شنیدن آن سکوت می‌کند (يَحْسُنُ السَّكُوتُ عَلَيْهِ). کلام حداقل از دو کلمه (مانند: الْعِلْمُ نُورٌ یا قَامَ زَيْدٌ) تشکیل شده که یک رابطه اسنادی (مبتدا-خبر یا فعل-فاعل) میان آن‌ها برقرار است.



- **الكَلِم:** «كَلِم» به هر ترکیبی گفته می‌شود که از سه کلمه یا بیشتر تشکیل شده باشد، خواه معنای آن کامل باشد یا نباشد.
 - قَدْ قَامَ زَيْدٌ: هم «کلام» است (چون معنا کامل است) و هم «کَلِم» است (چون از سه کلمه تشکیل شده).
 - إِنَّ قَامَ زَيْدٌ...: «كَلِم» است (چون سه کلمه است) اما «کلام» نیست (چون معنا ناقص است و شنونده منتظر جواب شرط است).پس «کلمه» یک جزء است، اما «کلام» و «كَلِم» حاصل ترکیب اجزا هستند. علم صرف، با خود جزء (کلمه) کار دارد.
 - **رکن چهارم: «بِالْوَضْع» (By Convention)**
این قید، تأکیدی بر رکن دوم است و به این معناست که ارتباط میان لفظ و معنا باید ساخته و پرداخته‌ی جامعه زبانی باشد. این همان چیزی است که به آن «اعتباری بودن زبان» می‌گویند.
 - **فلسفه این دقت نظر**
این دقت و موشکافی نحوین، یک تفنن علمی نبود. آن‌ها با این تعاریف دقیق، مرز میان حوزه‌ها را مشخص می‌کردند:
 - **حوزه علم صرف:** بررسی ساختار درونی «کلمه».
 - **حوزه علم نحو:** بررسی روابط «کلمات» با یکدیگر در قالب «کلام» و «جمله» و تأثیری که بر اعراب یکدیگر می‌گذارند.
- بدون تعریف دقیق «کلمه»، امکان تعریف دقیق «کلام» و در نتیجه، پی‌ریزی علم نحو ممکن نبود.

مرحله اول: سرآغاز (مقدمه این مبحث)

تصور کنید وارد کارگاه یک جواهرساز ماهر شده‌اید. او برای سنجش هر قطعه طلا و هر سنگ قیمتی، از یک ترازوی فوق‌العاده دقیق استفاده می‌کند تا عیار و اصالت آن را مشخص کند. علمای صرف نیز برای تحلیل ارزشمندترین جواهرات زبان عربی، یعنی «کلمات»، ابزاری به همان دقت و ظرافت ابداع کرده‌اند: «المیزان الصرفی» یا ترازوی صرفی.

این ترازو، یک الگوی مرجع و یک استاندارد طلایی است که به ما اجازه می‌دهد تا هر کلمه‌ای را بر روی آن قرار دهیم و به سرعت، اجزای ذاتی و اصیل آن را از عناصر افزودنی و تزئینی تشخیص دهیم. یادگیری کار با این ترازو، به معنای کسب توانایی کالبدشکافی هر کلمه و درک معماری درونی آن است. در این بخش، ما با فلسفه و ساختار این ابزار شگفت‌انگیز آشنا خواهیم شد.



مرحله دوم: بدنه اصلی آموزش

۲-۱. میزان (ترازو): آشنایی با اوزان (The Scale of Words)

۱-۲-۱. فلسفه وزن و حروف اصلی (ف، ع، ل)

(الف) فلسفه و چرایی ابداع «میزان صرفی»

زبان عربی، زبانی مبتنی بر «ریشه» است. اکثریت قاطع کلمات در این زبان، از یک ریشه سه حرفی (جذر ثلاثی) یا چهار حرفی (جذر رباعی) ساخته شده‌اند. این ویژگی، ساختاری نظام‌مند و تقریباً ریاضی‌وار به زبان بخشیده است.

دانشمندان پیشگام صرف، با این چالش مواجه بودند: چگونه می‌توان یک الگوی واحد و جهانی (Universal Template) طراحی کرد که بتواند ساختار هزاران کلمه مختلف را توصیف کند؟ چگونه می‌توان به شکلی ساده و استاندارد، حروف اصلی (که حامل معنای ریشه‌ای هستند) را از حروف زائد (که برای افزودن معانی جدید به کلمه اضافه می‌شوند) متمایز کرد؟

راه حل خلاقانه: ابداع یک «کلمه-الگو» یا یک ترازوی استاندارد. این ترازو، کلمه‌ای فرضی است که به عنوان معیار سنجش تمام کلمات دیگر به کار می‌رود.

ب) چرا «ف - ع - ل» به عنوان کلمه-الگو انتخاب شد؟

انتخاب سه حرف «فاء»، «عین» و «لام» برای ساختن این ترازوی استاندارد (فَعَلٌ)، یک انتخاب تصادفی نبود، بلکه حاصل دو دلیل بسیار هوشمندانه و عمیق است:

۱. جامعیت معنایی (Semantic Universality):

فعل «فَعَلٌ» به معنای «انجام داد»، عمومی‌ترین و فراگیرترین فعلی است که می‌توان تصور کرد. هر کاری، نوعی «فعل» و «انجام دادن» است.

- ضَرَبَ (زدن) یک «فعل» است.
- كَتَبَ (نوشتن) یک «فعل» است.
- نَظَرَ (دیدن) یک «فعل» است.

بنابراین، «فَعَلٌ» به بهترین شکل ممکن می‌تواند نماینده و نماد مفهوم مطلق «فعل بودن» باشد و به عنوان یک الگوی انتزاعی و جامع عمل کند.

۲. جامعیت آوایی و صوتی (Phonetic Universality):

این دلیل، نشان از دقت علمی بالای واضعان این علم دارد. سه حرف ف، ع، ل از سه مخرج اصلی و متفاوت دستگاه گویایی انسان تولید می‌شوند:

- «ف» (فاء): یک حرف لبی (شفوی) است که با تماس لب‌ها و دندان‌ها تولید می‌شود. (مخرج: نوک دندانهای بالا با لب پایین)
- «ع» (عین): یک حرف حَلَقِی (گلوگاهی) است که از میان حلق تولید می‌شود.
- «ل» (لام): یک حرف زبانی (لسانی) است که با نوک زبان و لثه تولید می‌شود.



این انتخاب هوشمندانه باعث شده است که حروف ترازو، نماینده سه منطقه صوتی اصلی (لب، حلق، زبان) باشند و از تجمع حروف از یک مخرج خاص (مثلاً چند حرف حلقی) پرهیز شود. این پراکندگی، «فَعَلَ» را به یک الگوی صوتی متعادل و نماینده‌ی خوبی برای اصوات زبان عربی تبدیل کرده است.

ج) شیوه کار ترازو: نگاشت یک به یک

کار با این ترازو در ابتدایی‌ترین حالت، بسیار ساده است. ما حروف کلمه‌ی مورد نظر را با حروف «ف-ع-ل» متناظر می‌کنیم:

اولین حرف اصلی کلمه را فاء الفعل می‌نامند.

دومین حرف اصلی کلمه را عین الفعل می‌نامند.

سومین حرف اصلی کلمه را لام الفعل می‌نامند.

مثال:

برای سنجش کلمه «ضَرَبَ»:

• ض (اولین حرف اصلی) متناظر با ف است ← ض، فاء الفعل است.

• ر (دومین حرف اصلی) متناظر با ع است ← ر، عین الفعل است.

• ب (سومین حرف اصلی) متناظر با ل است ← ب، لام الفعل است.

پس می‌گوییم: ضَرَبَ بر وزن فَعَلَ است.

با درک فلسفه و ساختار این ترازوی دقیق، ما اکنون آماده‌ایم تا با مفهوم حروف اصلی و زائد و نحوه سنجش کلماتی که حروفی اضافه بر ریشه دارند، آشنا شویم. این ترازو، ابزار همیشگی ما در ادامه این فصل خواهد بود.

اکنون آماده‌ام تا طبق نقشه، به سراغ مبحث بعدی، یعنی «۲-۱-۲. مفهوم حروف زائد و نحوه شناسایی آن‌ها» برویم. لطفاً برای شروع، فرمان دهید.

مرحله اول: سرآغاز (مقدمه این مبحث)

پس از آنکه «کلمه» را به عنوان اتم سازنده‌ی زبان شناختیم، گام منطقی بعدی، دسته‌بندی این اتم‌ها بر اساس خواص ذاتی آن‌هاست. زبان عربی، با تمام گستردگی و پیچیدگی‌اش، در یک تقسیم‌بندی سه‌گانه شگفت‌انگیز خلاصه می‌شود. هر کلمه‌ای که در این زبان وجود دارد، ناگزیر در یکی از سه قلمرو «اسم»، «فعل» یا «حرف» جای می‌گیرد. تسلط بر نشانه‌های تشخیص این سه، مانند در دست داشتن سه کلید اصلی است که هر یک، دریچه‌ای به سوی یکی از این قلمروها می‌گشاید. این مبحث، آن کلیدها را با دقتی مثال‌زدنی به شما خواهد سپرد تا با اطمینان کامل، هویت هر کلمه را در هر متنی تشخیص دهید.

مرحله دوم: بدنه اصلی آموزش

۲-۱-۱. شناخت اسم، فعل و حرف و نشانه‌های فارق هر یک

عالمان صرف و نحو، برای هر یک از این سه نوع کلمه، علائم و نشانه‌هایی انحصاری (خواص) تعیین کرده‌اند که به مثابه کارت شناسایی آن‌ها عمل می‌کند. هر کلمه‌ای که یکی از این نشانه‌ها را بپذیرد، هویتش آشکار می‌شود.

الف) الإسم (Noun): هویت ثابت در جهان معنا

تعریف: کلمه‌ای است که بر معنایی مستقل (انسان، حیوان، شیء، مکان، صفت یا مفهومی انتزاعی) دلالت می‌کند، اما این دلالت مقید به زمان نیست. اسم، به اشیاء و مفاهیم «هویت» می‌بخشد.

• مثال: رَجُلٌ (مرد)، فَرَسٌ (اسب)، الْجَمَالُ (زیبایی)، الإِسْتِقَامَةُ (پایداری).

نشانه‌های انحصاری (خواص) اسم:

این نشانه‌ها هرگز بر فعل و حرف وارد نمی‌شوند. پذیرش حتی یکی از آن‌ها برای اثبات اسم بودن کلمه کافی است.

۱. الجَرَّ (مجرور شدن): این مهم‌ترین و جامع‌ترین علامت اسم است. جر، حالتی اعرابی است که به

واسطه حرف جر یا اضافه ایجاد می‌شود.

○ مثال با حرف جر: سَلَّمْتُ عَلَيَّ * * * زَيْدٍ * * *

○ مثال با اضافه: هَذَا كِتَابٌ * * * التَّلْمِيزِ * * *

○ نکته طلایی: ابن مالک در کتاب الفیه، «جر» را بر دیگر علامات مقدم می‌دارد زیرا شامل

هر دو نوع عامل (حرف و اضافه) می‌شود. بِالْجَرِّ وَالتَّنْوِينِ وَالتَّنَادِ وَأَل... وَمُسْتَدٍ لِلْإِسْمِ تَمْيِيزٌ حَصَلَ.

۲. التَّنْوِين (پذیرش تنوین): تنوین، نون ساکنی است که در تلفظ به آخر اسم‌های نکره اضافه می‌شود

اما نوشته نمی‌شود (ـٌ). این نشانه مختص اسم است.

○ مثال: جَاءَ * * * رَجُلٌ * * *، رَأَيْتُ * * * رَجُلًا * * *، مَرَرْتُ * * * رَجُلٍ * * *.

۳. التَّنَادِ (منادی قرار گرفتن): توانایی قرار گرفتن بعد از یکی از حروف ندا (مانند یا، آیا، هیا).

○ مثال: يَا * * * عَبْدَ اللَّهِ * * *، أَيَا * * * صَاحِبِي * * *.

۴. «ال» تعریف (The Definite Article): قابلیت پذیرش «ال» در ابتدای کلمه برای معرفه کردن

آن.

○ مثال: قَلَمٌ ← * * * الْقَلَمُ * * *، مَدْرَسَةٌ ← * * * الْمَدْرَسَةُ * * *.

۵. الإِسْنَادُ إِلَيْهِ (مسند‌الیه واقع شدن): این یک علامت معنوی است نه لفظی. به این معنا که

می‌توان خبری یا فعلی را به آن نسبت داد (یعنی می‌تواند مبتدا، فاعل یا نائب فاعل واقع شود).

○ مثال: * * * الْعِلْمُ * * * نُورٌ (علم، مسند‌الیه است)، قَامَ * * * الطَّالِبُ * * * (طالب، مسند‌الیه است).

ب) الفعل (Verb): پویایی در بستر زمان

تعریف: کلمه‌ای است که بر انجام کاری یا وقوع حالتی در یکی از سه زمان گذشته (ماضی)، حال (مضارع) یا آینده (مستقبل) دلالت می‌کند.

• مثال: جَلَسَ (نشست)، يَجْلِسُ (می‌نشیند)، سَيَجْلِسُ (خواهد نشست).



نشانه‌های انحصاری فعل:

۱. اتصال «تاء فاعل» (تاء متحرک): این ضمیر (ت، ت، ت، تما، تم، تن) فقط به آخر فعل ماضی متصل می‌شود.
 - مثال: كَتَبْتُ*ت* (نوشتم)، هَلْ كَتَبْتُ*ت*؟ (آیا نوشتی؟).
 ۲. اتصال «تاء تأیید ساکنه» (ت): این علامت برای نشان دادن مؤنث بودن فاعل، فقط به انتهای فعل ماضی می‌چسبد.
 - مثال: قَالَ*ت* عَائِشَةُ.
 ۳. اتصال «یاء مخاطبه»: این ضمیر (سین) در افعال امر و مضارع برای خطاب به مفرد مؤنث به کار می‌رود.
 - مثال: نَكْتُبِي*ي* (می‌نویسی)، اَكْتُبِي*ي* (بنویس).
 ۴. اتصال «نون تأکید» (خفیفه و ثقیله): این دو نون (ن و ن) برای تأکید، فقط به آخر افعال امر و مضارع متصل می‌شوند.
 - مثال: لَيْسَجَنَّ*ن* وَ لَيَكُونَنَّ*ن* مِنَ الصَّاعِرِينَ (سوره یوسف، آیه ۳۲).
- تعمیق بحث:** علمای نحو (مانند ابن هشام) نشانه‌های دیگری مانند پذیرش قد، س سوف و حروف جازمه (مانند لم) را نیز از علائم فعل برمی‌شمرند که در جای خود به تفصیل بحث خواهد شد.
- ج) الحرف (Particle): رابط بی‌ادعا**
- تعریف:** کلمه‌ای است که به تنهایی معنای مستقلی ندارد و معنای آن تنها با قرار گرفتن در کنار اسم یا فعل، کامل و آشکار می‌شود. وظیفه حرف، صرفاً ایجاد پیوند است.
- مثال: مِنْ (از)، إِلَيَّ (به سوی)، لَمْ (نه)، إِنَّ (همانا).
- نشانه انحصاری حرف:
- علامت حرف، بی‌علامتی است.
- قاعده طلایی: الحرف هو ما لا يصلح معه دليل الاسم ولا دليل الفعل.
- (حرف، آن است که نه نشانه اسم با آن سازگار است و نه نشانه فعل).
- هر کلمه‌ای که در آزمون پذیرش علائم اسم و فعل مردود شود، بی‌شک «حرف» است.

مرحله اول: سرآغاز (مقدمه این مبحث)

تصور کنید وارد کارگاه یک جواهرساز ماهر شده‌اید. او برای سنجش هر قطعه طلا و هر سنگ قیمتی، از یک ترازوی فوق‌العاده دقیق استفاده می‌کند تا عیار و اصالت آن را مشخص کند. علمای صرف نیز برای تحلیل ارزشمندترین جواهرات زبان عربی، یعنی «کلمات»، ابزاری به همان دقت و ظرافت ابداع کرده‌اند: «المیزان الصرفی» یا ترازوی صرفی.



این ترازو، یک الگوی مرجع و یک استاندارد طلایی است که به ما اجازه می‌دهد تا هر کلمه‌ای را بر روی آن قرار دهیم و به سرعت، اجزای ذاتی و اصیل آن را از عناصر افزودنی و تزئینی تشخیص دهیم. یادگیری کار با این ترازو، به معنای کسب توانایی کالبدشکافی هر کلمه و درک معماری درونی آن است. در این بخش، ما با فلسفه و ساختار این ابزار شگفت‌انگیز آشنا خواهیم شد.

مرحله دوم: بدنه اصلی آموزش

۱-۲. میزان (ترازو): آشنایی با اوزان (The Scale of Words)

۱-۲-۱. فلسفه وزن و حروف اصلی (ف، ع، ل)

الف) فلسفه و چرایی ابداع «میزان صرفی»

زبان عربی، زبانی مبتنی بر «ریشه» است. اکثریت قاطع کلمات در این زبان، از یک ریشه سه‌حرفی (جذر ثلاثی) یا چهارحرفی (جذر رباعی) ساخته شده‌اند. این ویژگی، ساختاری نظام‌مند و تقریباً ریاضی‌وار به زبان بخشیده است.

دانشمندان پیشگام صرف، با این چالش مواجه بودند: چگونه می‌توان یک الگوی واحد و جهانی (Universal Template) طراحی کرد که بتواند ساختار هزاران کلمه مختلف را توصیف کند؟ چگونه می‌توان به شکلی ساده و استاندارد، حروف اصلی (که حامل معنای ریشه‌ای هستند) را از حروف زائد (که برای افزودن معانی جدید به کلمه اضافه می‌شوند) متمایز کرد؟

راه حل خلاقانه: ابداع یک «کلمه-الگو» یا یک ترازوی استاندارد. این ترازو، کلمه‌ای فرضی است که به عنوان معیار سنجش تمام کلمات دیگر به کار می‌رود.

ب) چرا «ف - ع - ل» به عنوان کلمه-الگو انتخاب شد؟

انتخاب سه حرف «فاء»، «عین» و «لام» برای ساختن این ترازوی استاندارد (فَعَلٌ)، یک انتخاب تصادفی نبود، بلکه حاصل دو دلیل بسیار هوشمندانه و عمیق است:

۱. جامعیت معنایی (Semantic Universality):

فعل «فَعَلٌ» به معنای «انجام داد»، عمومی‌ترین و فراگیرترین فعلی است که می‌توان تصور کرد. هر کاری، نوعی «فعل» و «انجام دادن» است.

- ضَرَبَ (زدن) یک «فعل» است.
- كَتَبَ (نوشتن) یک «فعل» است.
- نَظَرَ (دیدن) یک «فعل» است.

بنابراین، «فَعَلٌ» به بهترین شکل ممکن می‌تواند نماینده و نماد مفهوم مطلق «فعل بودن» باشد و به عنوان یک الگوی انتزاعی و جامع عمل کند.

۲. جامعیت آوایی و صوتی (Phonetic Universality):

این دلیل، نشان از دقت علمی بالای واضعان این علم دارد. سه حرف ف، ع، ل از سه مخرج اصلی و متفاوت دستگاه گویایی انسان تولید می‌شوند:



- «ف» (فاء): یک حرف لَبّی (شفوی) است که با تماس لب‌ها و دندان‌ها تولید می‌شود. (مخرج: نوک دندانهای بالا با لب پایین)
- «ع» (عین): یک حرف حَلَقی (گلوگاهی) است که از میان حلق تولید می‌شود.
- «ل» (لام): یک حرف زبانی (لسانی) است که با نوک زبان و لثه تولید می‌شود.

این انتخاب هوشمندانه باعث شده است که حروف ترازو، نماینده سه منطقه صوتی اصلی (لب، حلق، زبان) باشند و از تجمع حروف از یک مخرج خاص (مثلاً چند حرف حلقی) پرهیز شود. این پراکندگی، «فَعْل» را به یک الگوی صوتی متعادل و نماینده‌ی خوبی برای اصوات زبان عربی تبدیل کرده است.

ج) شیوه کار ترازو: نگاشت یک به یک

کار با این ترازو در ابتدایی‌ترین حالت، بسیار ساده است. ما حروف کلمه‌ی مورد نظر را با حروف «ف-ع-ل» متناظر می‌کنیم:

اولین حرف اصلی کلمه را فاء الفعل می‌نامند.

دومین حرف اصلی کلمه را عین الفعل می‌نامند.

سومین حرف اصلی کلمه را لام الفعل می‌نامند.

مثال:

برای سنجش کلمه «ضَرَبَ»:

- ض (اولین حرف اصلی) متناظر با ف است ← ض، فاء الفعل است.
- ر (دومین حرف اصلی) متناظر با ع است ← ر، عین الفعل است.
- ب (سومین حرف اصلی) متناظر با ل است ← ب، لام الفعل است.

پس می‌گوییم: ضَرَبَ بر وزن فَعَلَ است.

مرحله اول: سرآغاز (مقدمه این مبحث)

اگر حروف اصلی را به «اسکلت» یک کلمه تشبیه کنیم، حروف زائد، اجزایی هستند که بر این اسکلت سوار می‌شوند تا یک کالبد کامل با کارکردی مشخص بسازند. این حروف، مانند مصالحی هستند که یک معمار بر روی فونداسیون اضافه می‌کند تا اتاق‌ها، نماها و تزئینات یک بنا را خلق کند.

باید از یک تصور غلط رایج پرهیز کرد: کلمه «زائد» در اینجا به معنای «اضافی»، «بی‌فایده» یا «قابل حذف» نیست. برعکس، این حروف بسیار پرمعنا و قدرتمند هستند. زائد بودن آن‌ها صرفاً در مقابل «اصلی» بودن است؛ یعنی جزء ریشه کلمه نیستند، اما برای ساختن معانی جدید (مانند فاعل، مفعول، زمان، مکان و...) به ریشه افزوده می‌شوند. درک این حروف، درک فرآیند زایش و تکثیر کلمات در زبان عربی است.



مرحله دوم: بدنه اصلی آموزش

۲-۲-۱. مفهوم حروف زائد و نحوه شناسایی آنها

الف) مفهوم و فلسفه حروف زائد

حروف زائد، حروفی هستند که برای ساختن یک کلمه جدید با معنایی متفاوت، به حروف اصلی (ریشه) یک کلمه اضافه می‌شوند. این فرآیند، اساس «اشتقاق» (Derivation) است. زبان عربی با استفاده از همین روش، از یک ریشه محدود (مثلاً ع-ل-م)، ده‌ها کلمه با معانی مرتبط خلق می‌کند. به مثال زیر دقت کنید:

• ریشه: ع - ل - م (دانستن)

• کلمات مشتق شده:

- عالم (دانشمند) ← حرف زائد: ا
- معلوم (دانسته شده) ← حروف زائد: م و و
- تعلم (آموزش) ← حروف زائد: ت و ی
- استعلم (خبر گرفتن) ← حروف زائد: ا، س، ت، ا

همانطور که می‌بینید، این حروف زائد، معانی کاملاً جدیدی را به ریشه اصلی اضافه کرده‌اند.

ب) کدام حروف می‌توانند زائد باشند؟ (حروف سألتمونیها)

حروف زائد، بی‌قاعده و از میان تمام حروف الفبا انتخاب نمی‌شوند. آن‌ها به ده حرف مشخص محدود می‌شوند که برای سهولت در به خاطر سپردن، در دو عبارت مشهور گردآوری شده‌اند:

«سألتمونیها» (شما از من آن را خواستید)

«ألیوم تنسأه» (امروز او را فراموش می‌کنی)

این ده حرف عبارتند از: همزه (أ)، لام (ل)، یاء (ی)، واو (و)، میم (م)، تاء (ت)، نون (ن)، سین (س)، هاء (ه)، الف (ا).

نکته فوق‌العاده مهم: این ده حرف، پتانسیل زائد بودن را دارند، اما این به آن معنا نیست که همیشه زائد هستند. برای مثال، حرف «نون» در نصر اصلی است (جزو ریشه است)، اما در أنکسر زائد است. بنابراین، مهارت اصلی، «روش تشخیص» این حروف در یک کلمه معین است.

ج) روش‌های علمی شناسایی حروف زائد

برای تشخیص حروف اصلی از زائد در یک کلمه، سه راهکار اصلی وجود دارد که از معتبرترین به ساده‌ترین مرتب شده‌اند:

۱. روش اول (معیار طلایی): بازگشت به تمام مشتقات کلمه

این دقیق‌ترین و مطمئن‌ترین روش است. برای تشخیص حروف اصلی یک کلمه، باید آن را با دیگر کلمات هم‌خانواده و هم‌ریشه‌اش مقایسه کنیم.



حروفی که در تمام یا اکثر صیغه‌های آن ریشه تکرار شوند، «اصلی» هستند و حروفی که در برخی صیغه‌ها حذف شوند، «زائد» هستند.

- مثال: می‌خواهیم حروف اصلی و زائد کلمه «مَكْتُوبٌ» را بیابیم.
 - آن را با خانواده‌اش مقایسه می‌کنیم: كَتَبَ، يَكْتُبُ، كَاتِبٌ، كِتَابَةٌ...
 - نتیجه: سه حرف ک، ت، ب در همه این کلمات ثابت و تکراری هستند. پس این سه، حروف اصلی‌اند.
 - حروف م و و در «مکتوب»، در دیگر صیغه‌ها حضور ندارند، پس «زائد» هستند.
- ۲. روش دوم: سنجش با اوزان مشهور صرفی پس از آشنایی با علم صرف، شما با الگوها و اوزان پرکاربرد (مانند وزن اسم فاعل، اسم مفعول، ابواب ثلاثی مزید و...) آشنا خواهید شد. با قرار دادن کلمه در این الگوها، حروف زائد به سرعت مشخص می‌شوند.
- مثال: شما می‌دانید که وزن اسم مفعول از فعل ثلاثی، مَفْعُولٌ است.
 - وقتی کلمه «مَشْرُوبٌ» (نوشیده شده) را می‌بینید، ذهن شما فوراً آن را با الگوی مَفْعُولٌ تطبیق می‌دهد.
 - نتیجه: م و و حروف زائد الگو هستند و ش-ر-ب حروف اصلی (ف-ع-ل) هستند.
- ۳. روش سوم (راه میان‌بر): مقایسه با فعل ماضی ساده (مجرد) در بسیاری از موارد، ساده‌ترین راه این است که کلمه را با فعل ماضی سه حرفی ساده آن مقایسه کنیم.
- مثال: می‌خواهیم حروف زائد «إِسْتِغْفَارٌ» را پیدا کنیم.
 - فعل ماضی ساده آن چیست؟ عَفَرَ.
 - نتیجه: حروفی که در «إِسْتِغْفَارٌ» هستند اما در «عَفَرَ» نیستند، زائد محسوب می‌شوند. یعنی: ا، س، ت، ا.

مرحله اول: سرآغاز (مقدمه این مبحث)

این بخش، کارگاه عملی ماست. تا اینجا، با اجزای ترازوی صرفی و مفهوم طلای ناب (حروف اصلی) و جواهرات زینتی (حروف زائد) آشنا شدیم. اکنون زمان آن است که آستین‌ها را بالا بزنیم و فنون سنجش را بیاموزیم. همانند یک زرگر ماهر، یاد خواهیم گرفت که هر کلمه‌ای را با هر شکل و ساختاری، با دقت بر کفه ترازو بگذاریم و با خواندن عدد آن (وزن کلمه)، به تمام جزئیات ساختاری‌اش پی ببریم. تسلط بر این مهارت عملی، به شما قدرت تحلیل و اعتماد به نفسی می‌بخشد که در تمام مباحث آینده صرف و نحو، راهگشای شما خواهد بود.

مرحله دوم: بدنه اصلی آموزش

۳-۲-۱. کاربرد وزن در اسماء و افعال

فرآیند وزن کردن کلمات، بر یک قاعده طلایی و سه گام اجرایی ساده استوار است.



قاعده طلایی سنجش:

«ما يُقَابِلُ الْأَصْلَ بِالْأَصْلِ، وَالزَّائِدَ بِالْفِظِهِ»

(آنچه [از حروف کلمه] مقابل حرف اصلی قرار می‌گیرد، با حرف اصلی ترازو [ف،ع،ل] سنجیده می‌شود، و حرف زائد، با خود لفظش [در ترازو] آورده می‌شود).
برای پیاده‌سازی این قاعده، سه گام زیر را به ترتیب طی می‌کنیم:

۱. **گام اول: مقابله اصول:** حروف اصلی کلمه را شناسایی کرده و به ترتیب، حروف «ف»، «ع»، «ل» را جایگزین آن‌ها می‌کنیم.
 ۲. **گام دوم: انزال زوائد:** حروف زائد کلمه را دقیقاً در همان جایگاه و با همان شکل، در کلمه-الگوی جدید خود وارد می‌کنیم.
 ۳. **گام سوم: رعایت حرکات:** تمام حرکات (فتحه، کسره، ضمه) و سکون‌های کلمه اصلی را عیناً به کلمه-الگوی جدید منتقل می‌کنیم.
- بباید این سه گام را در کارگاه عملی برای انواع کلمات پیاده کنیم.

کارگاه عملی: سنجش انواع کلمات

سناریو ۱: کلمات ثلاثی مجرد (کلمات ساده و بدون حرف زائد)
این ساده‌ترین حالت است.

• مثال (فعل): سنجش کلمه شَرِبَ

۱. **مقابله اصول:** حروف اصلی ش-ر-ب هستند که معادل ف-ع-ل قرار می‌گیرند.
۲. **انزال زوائد:** حرف زائدی وجود ندارد.
۳. **رعایت حرکات:** حرکات فتحه و کسره را منتقل می‌کنیم.
 - نتیجه: وزن شَرِبَ می‌شود: **فَعِلَ**.

• مثال (اسم): سنجش کلمه قَمَرٌ

۱. **مقابله اصول:** حروف اصلی ق-م-ر هستند که معادل ف-ع-ل قرار می‌گیرند.
۲. **انزال زوائد:** حرف زائدی وجود ندارد (تنوین علامت اسمیت است نه حرف زائد).
۳. **رعایت حرکات:** حرکات فتحه را منتقل می‌کنیم.
 - نتیجه: وزن قَمَرٌ می‌شود: **فَعْلٌ**.

سناریو ۲: کلمات دارای حروف زائد (رایج‌ترین حالت)

• مثال (فعل): سنجش کلمه انْقَطَعَ

۱. **مقابله اصول:** با بازگشت به ماضی ساده (قَطَعَ)، ریشه را ق-ط-ع می‌یابیم. پس ق=ف، ط=ع، ع=ل.



۲. انزال زوائد: حروف ا و ن زائد هستند. آن‌ها را در جای خودشان در الگو قرار می‌دهیم: اِنْ فَعَلَ.
۳. رعایت حرکات: حرکات را از اِنْقَطَعَ منتقل می‌کنیم.
- نتیجه: وزن اِنْقَطَعَ می‌شود: اِنْفَعَلَ.
- مثال (اسم): سنجش کلمه مِصْبَاحٌ (چراغ).
۱. مقابله اصول: ریشه کلمه از ص-ب-ح (صبح، روشنایی) است. پس ص=ف، ب=ع، ح=ل.
۲. انزال زوائد: حروف م و ا زائد هستند. آن‌ها را در الگو می‌نشانیم: مِ فَعَالٌ.
۳. رعایت حرکات: حرکات را از مِصْبَاحٌ منتقل می‌کنیم.
- نتیجه: وزن مِصْبَاحٌ می‌شود: مِفْعَالٌ.
- سناریو ۳: کلمات مُضَاعَف (دارای حرف تکراری و مشدد) قاعده: هر حرفی در کلمه اصلی مشدد باشد، معادل آن در ترازو نیز مشدد می‌شود.
- مثال: سنجش کلمه قَدَّمَ
۱. مقابله اصول: ریشه ق-د-م است (ف-ع-ل).
۲. در اینجا حرف دوم اصلی (عین الفعل) یعنی د، تکرار شده است (قَدَدَم).
۳. پس ما نیز عین الفعل را در ترازو تکرار می‌کنیم (فَعْعَل) و سپس ادغام می‌کنیم.
- نتیجه: وزن قَدَّمَ می‌شود: فَعْل.
- سناریو ۴: کلمات دارای حذف (إعلال بالحذف) این حالت کمی پیشرفته‌تر است و نشان از قدرت بالای ترازو دارد. قاعده: اگر حرفی اصلی از کلمه حذف شده باشد، معادل آن (ف، ع یا ل) نیز الزاماً از ترازو حذف می‌شود.
- مثال: سنجش فعل امر صِلْ (وصل کن)
۱. مقابله اصول: ماضی این فعل وَصَلَ است. پس ریشه و-ص-ل (ف-ع-ل) است.
۲. در فعل امر صِلْ چه اتفاقی افتاده؟ حرف «واو» که فاء الفعل بود، حذف شده است.
۳. پس ما نیز «فاء» را از وزن فَعَلَ حذف می‌کنیم. از اِفْعِلْ شروع شده و به عِلْ می‌رسد.
- نتیجه: وزن صِلْ می‌شود: عِلْ.
- مثال: سنجش اسم قاضٍ (یک قاضی)
۱. مقابله اصول: ریشه ق-ض-ی است (ف-ع-ل). شکل کامل کلمه قاضِی بوده است.
۲. در قاضٍ، حرف آخر اصلی (لام الفعل) یعنی یاء، حذف شده است.
۳. شکل کامل آن قاضِی بر وزن فاعِلْ است. با حذف لام الفعل، «ل» را از وزن حذف می‌کنیم.
- نتیجه: وزن قاضِی می‌شود: فاعِ.

مرحله اول: سرآغاز (مقدمه این مبحث)

به میدان تمرین خوش آمدید! در بخش‌های گذشته، با تئوری و کارکرد ترازوی صرفی آشنا شدیم. اکنون زمان آن است که این دانش نظری را به مهارت عملی تبدیل کنیم. این بخش، کارگاه شماسه؛ فضایی برای آزمون و خطا، تقویت آموخته‌ها و کسب تسلط کامل بر فن سنجش کلمات. به یاد داشته باشید، هر ورزشکاری برای قهرمانی، ساعت‌ها در باشگاه تمرین می‌کند. این تمرین‌ها نیز باشگاه صرفی شما برای رسیدن به قهرمانی در تحلیل کلمات است. قلم و کاغذ را آماده کنید، هر کلمه را خودتان تحلیل کرده و سپس با پاسخ‌های تشریحی مقایسه کنید تا به نقاط قوت و ضعف خود پی ببرید.

مرحله دوم: بدنه اصلی آموزش

۴-۲-۱. تمرین‌های کاربردی برای کشف وزن کلمات

دستورالعمل:

در جدول زیر، مجموعه‌ای از کلمات ارائه شده است. تلاش کنید با استفاده از روش سه‌مرحله‌ای (۱. شناسایی ریشه و مقابله با ف-ع-ل، ۲. انزال حروف زائد، ۳. رعایت حرکات)، وزن هر کلمه را بیابید و در ستون مربوطه یادداشت کنید. سپس پاسخ خود را با ستون «تحلیل و کالبدشکافی» مقایسه نمایید.

کلمه (Word)	وزن (Weight)	تحلیل و کالبدشکافی (Analysis)
۱. تَعَارُفٌ	تَفَاعُلٌ	ریشه: ع-ر-ف. پس ع=ف، ر=ع، ف=ل. حروف زائد: ت و ا. تحلیل: حروف زائد را در جای خودشان در الگو (ت-ف-ا-ع-ل) قرار می‌دهیم و حرکات را منتقل می‌کنیم.
۲. مُسْتَضَعَفٌ	مُسْتَفْعَلٌ	ریشه: ض-ع-ف. پس ض=ف، ع=ع، ف=ل. حروف زائد: م، س، ت. تحلیل: این کلمه از باب استفعال است. با قرار دادن حروف زائد (م-س-ت) در کنار ریشه (فعل) به وزن مُسْتَفْعَلٌ می‌رسیم.
۳. زَلَزَلَةٌ	فَعْلَلَةٌ	ریشه: این کلمه رباعی مجرد است و ریشه چهار حرفی دارد: ز-ل-ز-ل. تحلیل: برای کلمات رباعی، یک «لام» دیگر به ترازو اضافه می‌کنیم (فعلل). پس ریشه معادل ف-ع-ل-ل است. حرف ل در انتها زائد و برای تأنیث (مصدر مرة) است. وزن آن فَعْلَلَةٌ می‌باشد.
۴. مُتَكَبِّرٌ	مُتَفَعِّلٌ	ریشه: ک-ب-ر. پس ک=ف، ب=ع، ر=ل. حروف زائد: م و ت. تحلیل: حرف ب (عین الفعل) مشدد است، پس «عین» را در وزن



تحلیل و کالبدشکافی (Analysis)	وزن (Weight)	کلمه (Word)
مشدد می‌کنیم. با افزودن م و ت و رعایت حرکات به وزن مُتَفَعَّل می‌رسیم.		
ریشه: این یک مثال چالشی است. ریشه آن و-ع-د است (از الوعد). پس و=ف، ع=ع، د=ل. تحلیل: در کلمه عِدَّة، حرف «واو» که فاء الفعل بود، حذف شده است. حرف ة نیز زائد و عوض آن «واو» است. پس ما نیز «فاء» را از وزن فُعَلَة حذف می‌کنیم و به عِلَّة می‌رسیم.	عِلَّة	۵. عِدَّة
ریشه: ص-ح-ف. پس ص=ف، ح=ع، ف=ل. حروف زائد: حرف زائدی وجود ندارد. تحلیل: این کلمه جمع مکسر «صحيفة» است. با انتقال حرکات ضمه از کلمه اصلی به ترازو، به سادگی به وزن فُعَل می‌رسیم.	فُعَل	۶. صُحُف

جمع‌بندی نهایی بخش اول

تبریک صمیمانه! شما با موفقیت بخش اول درس‌نامه، یعنی «مبانی و ابزارهای شناخت کلمه» را به پایان رساندید. شما اکنون به یکی از قدرتمندترین ابزارهای تحلیل زبان عربی، یعنی «المیزان الصرفی»، مجهز شده‌اید. شما می‌توانید کلمات را کالبدشکافی کنید، اجزای اصلی و زائد آن را تشخیص دهید و ساختار دقیق هر کلمه را با استفاده از اوزان، به صورت علمی توصیف کنید. این بنیاد مستحکم، شرط لازم برای ورود به دنیای شگفت‌انگیز واژه‌سازی است. اکنون که ابزار تحلیل را در دست داریم، آماده‌ایم تا در بخش بعدی ببینیم که زبان عربی چگونه از این اوزان و ریشه‌ها برای خلق کلمات جدید بهره می‌برد.

آزمون سنجش عمق یادگیری – بخش اول: مبانی و میزان صرفی

سوال ۱: کدام گزینه، دقیق‌ترین و جامع‌ترین تعریف اصطلاحی «الكلمة» در نزد نحویون است؟
الف) لفظی که بر معنایی کامل دلالت کند و شنونده با آن سکوت نماید.
ب) هر ترکیبی که از سه کلمه یا بیشتر تشکیل شده باشد.
ج) لفظی که به صورت قراردادی (وضعی) برای دلالت بر یک معنای غیرترکیبی وضع شده باشد.
د) هر صدایی که از دهان خارج شود و بر یک مفهوم دلالت کند.

گزینه صحیح: ج

تحلیل و اثبات درستی گزینه صحیح:

گزینه (ج) تعریف کامل و مانع «کلمه» است که شامل تمام ارکان آن می‌باشد:

۱. لفظ: صوت بودن.
 ۲. وضعی: قراردادی بودن (نه طبیعی یا عقلی).
 ۳. معنای غیرترکیبی (مفرد): دلالت بر یک واحد معنایی، نه یک جمله یا ساختار اسنادی.
- این تعریف، دقیقاً همان چیزی است که در بخش «۱-۱-۱» تعمیق بحث» به تفصیل شرح داده شد.

تحلیل گزینه‌های انحرافی:

- گزینه الف) تعریف «الكلام» یا «الجملة المفيدة» است، نه «الكلمة».
- گزینه ب) تعریف «الكلم» است که به حداقل سه کلمه (چه مفید چه غیرمفید) اطلاق می‌شود.
- گزینه د) تعریف ناقص است، زیرا شرط «وضعی» و «مفرد» بودن را در برنارد و می‌تواند شامل اصوات طبیعی نیز بشود.

سوال ۲: در آیه شریفه «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ»، کلمه «المؤمنون» قطعاً اسم است. کدام یک از علائم زیر به صورت آشکار در این کلمه وجود دارد؟

- الف) الجرّ و التنوین
- ب) النداء و الإسناد
- ج) ال و الإسناد إليه
- د) ال و التنوین

گزینه صحیح: ج

تحلیل و اثبات درستی گزینه صحیح:

۱. ال: کلمه «المؤمنون» با «ال» تعریف شروع شده است که از واضح‌ترین نشانه‌های اسمیت است.
۲. الإسناد إليه: فعل «أفلح» به «المؤمنون» نسبت داده شده است. «المؤمنون» فاعل و مسندآلیه است و مسندآلیه بودن از خواص معنوی و قطعی اسم است.



تحلیل گزینه‌های انحرافی:

- گزینه (الف) و (د): کلمه «المؤمنون» نه مجرور است و نه تنوین دارد. (ال و تنوین با هم در یک کلمه جمع نمی‌شوند).
- گزینه (ب): کلمه منادی (مورد ندا) واقع نشده است. هرچند که مسندالیه است، اما همراهی آن با النداء در این گزینه، آن را نادرست می‌کند.

سوال ۳: در عبارت «لَتُبْلَوْنَ فِي أَمْوَالِكُمْ»، کدام علامت انحصاری فعل در کلمه «لَتُبْلَوْنَ» به کار رفته است؟

- (الف) تاء تأنیث ساکنه
- (ب) تاء فاعل متحرک
- (ج) نون تأکید ثقیله
- (د) سین و سوف

گزینه صحیح: ج

تحلیل و اثبات درستی گزینه صحیح:

کلمه «لَتُبْلَوْنَ» از فعل مضارع «تُبْلَوْنَ» تشکیل شده که «لام قسم» و «نون تأکید ثقیله» (نَ) به آن متصل شده است. اتصال نون تأکید (چه ثقیله و چه خفیفه) از نشانه‌های اختصاصی فعل (مضارع و امر) است که در بخش «۱-۲» به آن اشاره شد.

تحلیل گزینه‌های انحرافی:

- (الف) تاء تأنیث (تْ) به آخر فعل ماضی می‌چسبد.
- (ب) تاء فاعل (تْ، تْ، تْ ...) به آخر فعل ماضی متصل می‌شود.
- (د) سین و سوف در ابتدای فعل مضارع و برای دلالت بر آینده می‌آیند و در اینجا وجود ندارند.

سوال ۴: علت اصلی انتخاب حروف «ف-ع-ل» برای ترازوی صرفی توسط علمای پیشگام چه بود؟

- (الف) چون این حروف از نظر کتابت ساده‌ترین حروف الفبا هستند.
- (ب) به دلیل جامعیت معنایی «فَعَلَ» و پراکندگی و جامعیت آوایی حروف آن.
- (ج) زیرا ریشه «فعل» بیشترین تکرار را در قرآن کریم داشته است.
- (د) چون سیبویه، واضع علم صرف، در کلام خود بیشتر از این ریشه استفاده می‌کرد.

گزینه صحیح: ب

تحلیل و اثبات درستی گزینه صحیح:

همانطور که در بخش «۱-۲» تشریح شد، انتخاب «ف-ع-ل» دو دلیل عمیق داشت:

۱. جامعیت معنایی: «فَعَلَ» (انجام داد) عمومی‌ترین فعلی است که می‌تواند نماد هر کاری باشد.
۲. جامعیت آوایی: حروف ف (لبی)، ع (حلقی) و ل (زبانی) نماینده سه مخرج اصلی دستگاه تکلم انسان هستند و الگویی متعادل را می‌سازند.



تحلیل گزینه‌های انحرافی:

- گزینه‌های (الف)، (ج) و (د) هیچ مبنای علمی و تاریخی ندارند و صرفاً حدس‌های نادرستی هستند که برای انحراف ذهن طراحی شده‌اند. سادگی کتابت، تکرار در قرآن یا استفاده شخصی سیبویه، ملاک انتخاب یک الگوی علمی جهانی نبوده است.

سوال ۵: در کلمه «إِسْتِعْمَار»، حروف اصلی و زائد کدامند؟

الف) اصلی: س-ت-ع-م-ر / زائد: ا

ب) اصلی: ع-م-ر / زائد: ا-س-ت-ا

ج) اصلی: م-ع-ر / زائد: ا-س-ت

د) اصلی: س-ع-ر / زائد: ا-ت-م-ا

گزینه صحیح: ب

تحلیل و اثبات درستی گزینه صحیح:

برای یافتن حروف اصلی، به فعل ماضی مجرد آن بازمی‌گردیم: عَمَرَ (آباد کرد). بنابراین ریشه کلمه ع-م-ر است. با مقایسه عَمَرَ و إِسْتِعْمَار، حروفی که در دومی اضافه شده‌اند، حروف زائد هستند که عبارتند از: همزه وصل (ا)، س، ت، و الف. این کلمه بر وزن إِسْتِفْعَال است.

تحلیل گزینه‌های انحرافی:

- سایر گزینه‌ها در تشخیص ریشه کلمه دچار اشتباه شده‌اند. این اشتباهات معمولاً از عدم بازگشت به ریشه سه حرفی و ساده فعل ناشی می‌شود.

سوال ۶: وزن دقیق کلمه «مُحْتَرَم» چیست؟

الف) مُفَعَّل

ب) مُفْتَعَل

ج) مَفَعَّل

د) مُفْتَرَم

گزینه صحیح: ب

تحلیل و اثبات درستی گزینه صحیح:

۱. ریشه: ح-ر-م. پس ح=ف، ر=ع، م=ل.
۲. حروف زائد: م و ت.
۳. کاربرد ترازو: م زائد را در ابتدا می‌آوریم. ح (فاءالفعل) را می‌گذاریم. ت زائد را بعد از آن می‌آوریم. سپس ر (عینالفعل) و م (لامالفعل) را قرار می‌دهیم: مُفْتَعَل. با انتقال حرکات، به وزن مُفْتَعَل می‌رسیم. این کلمه اسم مفعول از باب افتعال است.



تحلیل گزینه‌های انحرافی:

- (الف) و (ج) الگوی رباعی را نشان می‌دهند که اشتباه است.
- (د) یک وزن بی‌معناست و در آن حروف اصلی و زائد به درستی تفکیک نشده‌اند.

سوال ۷: وزن فعل امر «أَدْعُ» (از فعل دَعَا - يَدْعُو) کدام است؟

(الف) أَفْعُ

(ب) أُفْعُ

(ج) أُفْعَلُ

(د) أَفْعُ

گزینه صحیح: د

تحلیل و اثبات درستی گزینه صحیح:

این یک سوال نکته‌دار در مورد «اعلال بالحذف» است.

۱. ریشه: د-ع-و. پس د=ف، ع=ع، و=ل.
۲. فعل امر در اصل أَدْعُو بر وزن أُفْعَلُ بوده است.
۳. چون این فعل معتل الآخر است، حرف عله (و که لام الفعل است) در حالت جزم (که فعل امر مبنی بر جزم است) حذف می‌شود.
۴. بنابراین، ما نیز «لام» را از وزن أُفْعَلُ حذف می‌کنیم و به أُفْعُ می‌رسیم. ضمه روی عین، برای هماهنگی با «واو» محذوف، باقی می‌ماند.

تحلیل گزینه‌های انحرافی:

- (الف) حرکت همزه اشتباه است.
- (ب) شکل نوشتاری أُفْعُو غلط است.
- (ج) أُفْعَلُ وزن فعل صحیح الآخر است، نه معتل الآخر که حرف عله‌اش حذف شده.

سوال ۸: کلمه «تَرْكِيَّة» بر چه وزنی است؟

(الف) تَفْعَلَةٌ

(ب) تَفْعِيْلَةٌ

(ج) تَفْعَلَةٌ

(د) تَفْعِيَّةٌ

گزینه صحیح: الف

تحلیل و اثبات درستی گزینه صحیح:

۱. ریشه: ز-ك-و. پس ز=ف، ك=ع، و=ل.
۲. این کلمه مصدر باب «تفعیل» از ریشه ناقص واوی است. اصل آن تَرْكِيوُ بر وزن تَفْعِيْلٌ بوده است.